

تحلیل فقهی سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده در پرتوی قاعده «حرمت اعانت بر اثم»؛

(با تاکید بر مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی؛ بخش تعزیرات)

## چکیده

سکوت، برابر فرار زندانی یا توقیف شده، به این معناست که فرد با وجود اطلاع از وقوع فرار و با قصدی اعم از اعانت یا غیر آن، در مقابله با فرار، اقدامی انجام ندهد. علیرغم اهتمام ویژه قانونگذار نسبت به فراری دادن زندانی یا توقیف شده و جرم انگاری آن در مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، مسأله سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، از نگاه قانونگذار مغفول مانده است. این نوشتار با روش تحلیلی-انتقادی، با استناد به قاعده «حرمت اعانت بر اثم»، ضمن امکان سنجی احصاء سکوت تحت مصادیق عنوان اعانت، با توجه به شرطیت یا عدم شرطیت وقوع اثم و قصد معاون بر وقوع اثم، در تحقق مفهوم اعانت بر اثم، در مجموع سه نظریه را به عنوان حکم فقهی برای موضوع پیش رو را استخراج می‌نماید که در نهایت با توجه به کفایت صدق عرفی در تحقق مفهوم اعانت، نظریه حرمت سکوت مامور مشروط به تحقق فرار زندانی را برمی‌گزیند. بنابراین هر چند قصد وقوع فرار زندانی از مجرد سکوت مامور قابل احراز نمی‌باشد؛ اما به دلیل تاثیر سکوت مامور در وقوع فرار از نظر عرفی، به شرط تحقق فرار زندانی بر اساس قاعده فوق، حکم حرمت برای موضوع حاضر اثبات می‌گردد.

پیش از انتشار

## کلیدواژه‌ها

سکوت، فرار، زندانی، توقیف شده، اعانت بر اثم.

## مقدمه:

افراد، ممکن است برابر وقوع جرم با وجود آگاهی از آن و حتی توانایی بر پیشگیری از آن، سکوت پیشه کنند. سکوت به معنای خودداری از بیان یا عمل می‌باشد (قاسم زاده، ۱۳۸۰: ۸۱)؛ بنابراین سکوت برابر جرم به معنای عدم اقدام در جلوگیری از ارتکاب بزه، است. یکی از جرایمی که سکوت افراد برابر آن، می‌تواند نقش موثری در شکل‌گیری و وقوع کامل آن داشته باشد، جرم فرار زندانی یا توقیف شده می‌باشد که جرم مزبور، در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (بخش تعزیرات)،

جرم انگاری شده است. فرار زندانی یا توقیف شده ممکن است، از مکان‌های مختلفی همچون زندان، بازداشتگاه، دادگاه یا دادسرا و یا مسیر بدرقه واقع شود.

سکوت افراد، اعم از مامور حفظ، مراقبت یا نگهداری زندانی و فرد عادی، برابر فرار زندانی، می‌تواند ریشه در امور مختلفی داشته باشد. از مهمترین دلایل سکوت برابر فرار زندانی، می‌توان به قصد یاری رساندن به زندانی یا توقیف شده، برای فرار به منظور رسیدن به منافع مادی یا غیر مادی و همچنین ترس از رسیدن آسیب‌های احتمالی جانی یا مالی در صورت جلوگیری از فرار، از جانب فراری یا افراد نزدیک وی، اشاره کرد.

غیر از دلایل فوق، بی تفاوتی اجتماعی به معنای عدم احساس وظیفه یک فرد غیر مامور، در خصوص آگاه‌سازی ماموران در موضوع فرار زندانی با توقیف شده و یا همچنین اطمینان بیش از حد مامور حفظ یا مراقبت با ملازمت زندانی یا توقیف شده، به امنیت زندان یا بازداشتگاه و اثبات ناتوانی زندانی در فرار، می‌تواند از دلایل دیگر سکوت مزبور باشد؛ به گونه‌ای که در مورد اخیر با وجود اقدامات زندانی برای فرار، مامور با گمان این که فرد زندانی به دلیل استحکام و امنیت زندان قادر به فرار نخواهد بود، در مقابل وی سکوت کند.

از سوی دیگر، قانونگذار در راستای مبارزه با رفتارهای مانع اجرای عدالت، به فراری دادن زندانی یا توقیف شده اهتمام ویژه‌ای ورزیده و آن را در مواد ۵۴۹ و ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نموده است. به موجب ماده ۵۴۹ قانون مزبور:

« هر کس که مامور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تیبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:...».

همچنین به موجب ماده ۵۵۱ قانون فوق:

«اگر عامل فرار از مامورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عاصماً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد:...».

لکن، از مواد فوق استنباط می‌شود که قانونگذار فراری دادن زندانی یا توقیف شده توسط مامور حفظ یا مراقبت و یا ملازمت از وی را تنها از طریق افعال مثبت، ممکن می‌داند. موید این مطلب، استعمال کلمات «مساعدت»، «تسهیل»، «تیبانی» و «مواضعه»، در ماده ۵۴۹ قانون فوق می‌باشد. واژگان مزبور، همگی مصدر افعال متعدی هستند و افعال متعدی در امور مثبت و تکوینی صادق بوده و شامل امور منفی و عدم نمی‌گردد (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۱۷۴/۲). همچنین عبارت «فراهم آوردن عامدانه موجبات فرار» در ماده ۵۵۱ قانون مزبور، صراحتاً بر فعل مثبت دلالت می‌کند.

از سویی دیگر، سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده با وجود اطلاع از وقوع فرار، علیرغم اینکه ترک فعل محسوب می‌شود؛ حتی اگر بدون قصد یاری رساندن برای فرار باشد مانند موردی که مامور حفظ و مراقبت از زندانی از روی عواملی همچون ترس (ترسی که به حد اکراه و اضطراب نرسد)، بدون قصد مساعدت و یاری رساندن به زندانی در فرار، در مقابل فرار زندانی سکوت پیشه کند، از نگاه عرف، می‌تواند نقش موثری در فرار زندانی یا توقیف شده، ایفا نماید که به نظر می‌رسد این مهم، از نگاه قانونگذار مغفول مانده است. بررسی آیین نامه اجرایی زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ نیز نشان می‌دهد که مساله سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده حتی از جانب ماموری که وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی یا توقیف شده را دارد، بار دیگر مورد بی توجهی قانونگذار قرار گرفته است.

وجود چنین خلایی در قانونگذاری، می‌تواند دست‌آویز افراد به خصوص مامورین، برای شانه خالی کردن از مسئولیت و فرار از مجازات شدیدتر مندرج در ماده ۵۴۹ باشد و جرم آن‌ها را در حد مسامحه و اهمال در حفظ و نگهداری زندانی یا توقیف شده که در ماده ۵۴۸ جرم انگاری شده است، تقلیل دهد. برای درک بهتر مسأله می‌توان ماموری را تصور نمود که به قصد کمک به زندانی، بدون انجام فعلی مثبت، هنگام فرار زندانی با وجود اطلاع از وقوع آن، تنها سکوت کرده و به موجب سکوت وی، فرار محقق شده است؛ سپس وجود قصد مساعدت را انکار نماید و از آنجایی سکوت محض به تنهایی اعم از قصد و رضا است، با استفاده از خلاء قانون، بتواند از مجازات مندرج در ماده ۵۴۹ بگریزد و نهایت امر، طبق مواد قانونی دیگر، تنها به جرم مسامحه و اهمال در حفظ و مراقبت از زندانی و مجازات خفیفتر مندرج در ماده ۵۴۸ قانون مزبور محکوم گردد. بنابراین با توجه به اهمیت مسأله، رجوع به منابع فقهی برای تحلیل فقهی موضوع سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، ضروری می‌باشد. از آنجایی که سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، می‌تواند به نوعی مساعدت در امر فرار تلقی شود، قاعده «حرمت اعانت بر اثم» که به معنای حرمت مساعدت در مطلق مخالفت با فرامین الهی و معصیت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۰)؛ بیش از هر مبنای فقهی درگری در این مسأله مورد توجه قرار می‌گیرد.

تاکنون پژوهش جامع و مستقلی در موضوع حاضر صورت نگرفته است. وجه نوآوری پژوهش پیش‌رو، استخراج حکم برای سکوت مقابل فرار زندانی و توقیف شده از میان شرایط مطرح در صدق قاعده اعانت بر اثم می‌باشد.

نوشتار پیش‌رو، پس از بررسی موضع قانونگذار نسبت به موضوع حاضر درصدد است که در پرتو قاعده فقهی «حرمت اعانت بر اثم»، به تحلیل فقهی این موضوع بپردازد. برای این منظور، ضمن امکان سنجی انطباق عنوان «اعانت» بر «سکوت» و عنوان «اثم» بر «فرار از زندان»، بر اساس شرایط مطرح شده از سوی فقها برای تحقق «اعانت بر اثم» که عبارت است از شرطیت یا عدم شرطیت وقوع اثم و قصد معاون بر وقوع اثم، سه نظریه را درباره سکوت برابر فرار زندانی یا توقیف شده، استخراج کرده و در نهایت دقیق‌ترین نظریه برگزیده می‌شود.

## ۱. تحلیل فقهی

با توجه به اینکه فرد با سکوت خود، برابر فرار زندانی یا توقیف شده از زندان با بازداشتگاه، می‌تواند زندانی یا توقیف شده را در امر فرار از زندان یا بازداشتگاه، به صورت موثری مساعدت نماید، می‌توان انطباق موضوع پیش‌رو را با مصادیق قاعده «حرمت اعانت بر اثم» بررسی نمود و از این طریق حکم مسأله را بدست آورد.

قاعده مزبور از جمله قواعد معتبر فقهی می‌باشد که مستند به دلایل مختلفی است. آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲)، از مهمترین دلایل اعتبار این قاعده می‌باشد. در این آیه، تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهد که نهی در اینجا برای تحریم است و مقارن بودن اثم و عدوان، هیچ مجالی برای حمل نهی بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛ زیرا حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است. (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۱۹۷).

افزون بر این، از روایات مختلفی از جمله روایات باب «مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۱۸۳-۱۷۷)، می‌توان حرمت اعانت بر اثم را استنباط نمود. علاوه بر اینها، از دیدگاه فقها، حرمت

اعانت بر اثم از مستقلات عقلی است؛ یعنی عقل، صرف نظر از توبه شرع، قبح آن را درک می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷: ۵۶۵/۱). بنابراین همان‌گونه که انجام منکر عقلاً قبیح هست، امر و تشویق به سوی آن و تهیه اسباب و کمک به فاعل آن نیز عقلاً قبیح می‌باشد. (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۱۹۴).

در این قاعده، معنای اصطلاحی اعانت، عبارت است از هر عملی که توسط آن، شخصی دیگر را در به وجود آوردن هدفش قادر سازد (نابینی، ۱۴۱۳: ۱/۲۷). همچنین اثم در اصطلاح و به طور اخص در قاعده مزبور، به معنای مطلق مخالفت و معصیت می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۰). مرحوم طبرسی ذیل آیه « لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ » (مائده/۲)، اثم را ترک امر خدا و عدوان را انجام نواهی خداوند تعریف می‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۴۱). مرحوم بجنوردی نیز معتقدند که اثم، مخالفت با تکلیف الّرامی، به معنای ترک واجبات یا انجام محرمات می‌باشد. از نظر ایشان اثم همان معصیت می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۵).

به منظور استنباط حکم سکوت برابر فرار زندانی با استفاده از قاعده حرمت اعانت بر اثم، ابتدا بایستی احصاء سکوت برابر زندانی تحت مصادیق اعانت بر اثم، از دو جهت، مورد بررسی قرار گیرد. جهت اول عبارت است ازین مطلب که آیا می‌توان سکوت را که نوعی ترک فعل به شمار می‌رود، از مصادیق اعانت قلمداد نمود؟ جهت دوم بیانگر این پرسش می‌باشد که آیا فرار از زندان، اثم تلقی می‌شود یا خیر؟

جهت اول، مستلزم بررسی تحقق عنوان «اعانت» با ترک فعل می‌باشد. با تفحص در میان آراء و آثار فقهای متقدم روشن می‌شود که تحقق اعانت بر اثم با ترک فعل، آنچنان مورد توجه فقهای متقدم قرار نگرفته است و تصریحی در این زمینه وجود ندارد. علیرغم دلالت بسیاری از مثال‌ها و عبارات فقها بر تحقق اعانت با فعل مثبت، قابل ذکر است که سکوت در مسأله ای، همواره به معنی نفی آن نیست (محمدی تهرودی، ۱۳۹۲: ۳۴). البته برخی از فقهای متأخر به این بحث پرداخته و معتقدند اعانت، فقط از طریق فعل مثبت قابل تحقق دانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴/۱۸۴؛ بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲۵۷).

در میان حقوق دانان متقدم نیز برخی همسو با نظر فقهای متأخر، معاونت را تنها از طریق فعل مثبت، قابل تحقق دانسته‌اند (سمیعی، ۱۳۳۳: ۱۲۳؛ علی آبادی، ۱۳۵۳: ۱/۲۶۶). این نظر در خلال رای دیوان عالی کشور نیز مشهود است. شعبه پنجم دیوان مزبور در رای شماره ۲۵۰۴ مورخ ۱۳۱۷/۱۱/۱۶ مقرر داشته است:

«سکوت و عدم اقدام به جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد بنابراین، اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتل شود و شخص حاضر با امکان جلوگیری، سکوت اختیار کند، موجب هیچ گونه مجازاتی نیست».

رویه مشابهی در زمینه ی عدم مجازات معاون طی رای ۵۶۴ صادره از شعبه ی دوم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۲۶/۴/۲۲ نیز دیده می‌شود که عبارت است از:

«اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شوند و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد، عمل او را نمی‌شود معاونت تلقی کرد چون رکن تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه معاونت از امور وجودی است نه عدمی شخصی را که در خلال ارتکاب جرم حاضر بوده و از وقوع آن جلوگیری ننموده؛ مجرم تلقی نکرده است».

اما برخی حقوقدانان با نظر فوق مخالفت کرده و معتقدند که ترک فعل در شرایطی خاص امکان تسهیل وقوع جرم را فراهم می‌کند و اگر بتوان ثابت کرد که ترک فعل در وحدت قصد با مباشر بوده است،

معاون قابل تعقیب است (نوربها، ۱۴۰۱: ۲۴۰). همچنین برخی دیگر از حقوق دانان معتقدند که خویشتن داری به منظور تسهیل وقوع جرم و یا خودداری از منع ارتکاب جرم که از آن افاده تحریک یا ترغیب شود، ممکن است نوعی معاونت تلقی گردد (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۶۶/۲). البته از نظر این عده، باید میان کسی که شاهد و ناظر ارتکاب جرم بوده و نقش انفعالی در وقوع آن داشته است و کسی که رفتارش دلالت بر پیوند معنوی با مباشر اصلی جرم میکند، قائل به تفکیک شد؛ به این گونه که در مورد نخست مشکل است بتوان سکوت را حمل بر معاونت کرد، هرچند رفتار کسی که قادر به جلوگیری از وقوع جرم بوده و کوششی از خود نشان نداده است از نظر موازین اخلاقی ناپسند و درخور سرزنش است (همان) و شاید بتوان سکوت و خودداری از آگاهانیدن ماموران انتظامی را به اینکه جرمی در شرف وقوع است نوعی تسهیل وقوع جرم تصور کرد ولی در هر حال ترک فعل مذکور باید به گونه ای باشد که از آن افاده تایید و قبول جرم شود (همان: ۶۸/۲).

بررسی: با دقت نظر در آرای که قائل به تحقق اعانت با ترک فعل نیستند، می توان دریافت که علت اصلی عدم احصاء ترک فعل در مصادیق اعانت، فقدان استناد است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۸۵/۴). چرا که وجود رابطه سببیت بین رفتار معاون و جرم ارتكابی ضروری است (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۲۹). اما عمق بررسی ها، بیانگر این مطلب می باشد که در برخی موارد عنصر استناد میان ترک فعل و اثم موجود است. بهترین نمونه این امر، موارد وجود تکلیف و وظیفه برای اشخاص است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۸۵/۴).

بنابراین حق این است که میان کسی که قانوناً مکلف به پیشگیری از وقوع جرم است ولی عامداً در انجام وظیفه قانونی یا قراردادی خود مسامحه نموده و در نتیجه فعل مورد نظر وی به وقوع می پیوندد و کسی که قانوناً چنین وظیفه ای نداشته؛ تفصیل قائل شد (عالیه، ۱۴۱۶: ۵۱). با این بیان که در صورت موظف بودن کسی به اعمال کنترل و مراقبت بر اعمال دیگری، می توان عدم اعمال این وظیفه را نوعی تسهیل جرم ارتكابی و در نتیجه معاونت در جرم دانست (صادقی، ۱۴۰۱: ۴۴۴). از سوی دیگر هرچند فقها به جز موارد معدود، از تحقق اعانت با ترک فعل، سخن نگفته اند ولی ایشان اعانت بر اثم را از مفاهیم عرفی شمرده اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۱) و معتقدند صدق عرفی در آن کفایت می کند (اردبیلی (محقق)، بی تا: ۲۹۷). چرا که چنین ترک فعلی، عرفاً معاونت محسوب می شود.

از این رو، چنانچه ماموری که به موجب قانون، مکلف به حفظ و مراقبت یا ملازمیت مجرم یا متهم بوده، ولی در برابر فرار زندانی، سکوت کرده و علیرغم امکان پیشگیری، اقدامی انجام ندهد، به گواهی وجدانی آگاه و عرف، فرار زندانی را تسهیل نموده؛ و سکوت وی، مصادق عنوان «اعانت» محسوب می شود؛ زیرا رفتار مذکور به هیچ وجه حالت انفعالی ندارد، بلکه حالتی فعال و متضمن ارتباطی معنوی با مرتکب جرم است.

اما شخصی که قانوناً، مکلف به جلوگیری از وقوع جرم نبوده؛ هرچند قادر به جلوگیری از آن بوده ولی کوششی از خود نشان نداده؛ نهایتاً می توان گفت که معصیت کرده است؛ اما نه از باب اعانت بر اثم و عدوان؛ بلکه از باب ترک نهی از منکر (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۸۵/۴).

همچنین تفصیل میان سکوتی که برابر وقوع یک جرم، افاده تایید و قبول جرم کند با سکوتی که چنین برداشتی از آن نشود در موضوع حاضر همانگونه که برخی حقوق دانان قائل به این تفصیل شده اند (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۶۶/۲)، منطقی به نظر نمی آید چرا که همانگونه که متعاقباً بحث خواهد شد، سکوت محض، افاده کننده چیزی نیست و قصد سکوت کننده می تواند اعم از رضایت و تایید باشد.

در بیان جهت دوم بحث، گفتنی است که هرچند فرار از زندان در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی، جرم انگاری شده است، ولی گناه بودن یک عمل در شرع با آنچه در حقوق عرفی به عنوان جرم شناخته می‌شود، مساوی نیست. جرم در اصطلاح حقوق عرفی، فعل یا ترک فعلی است که قانون برای آن مجازات معین کرده باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۸۰/۴). بنابراین ممکن است برخی از افعال یا ترک فعل‌هایی که بر اساس مصالح اجتماعی توسط قانونگذار جرم انگاری شده اند، از نظر شرعی گناه و در نتیجه دارای عقوبت اخروی نباشند.

در بحث حاضر فرار زندانی، در جرایمی که زندان خواه به عنوان مجازات حدی و تعزیری و خواه به عنوان اقدام تامینی و احتیاطی، ابتدا توسط شارع، سپس توسط حکومت اسلامی در قالب قوانین مصوب، نهاده شده، در اصل سرپیچی از حکم شارع و در نتیجه مشمول عنوان «اثم» و معصیت می‌شود. سارق حدی در بار سوم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۵/۲۸-۲۶۰)، قاتل عمدی فراری (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۹۵/۲۹) و متهم به قتل (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۲۹)، نمونه‌هایی هستند که طبق حکم شرعی، به ترتیب به مجازات حبس حدی، حبس تعزیری و حبس به عنوان اقدام تامینی و احتیاطی محکوم می‌شوند.

لیکن احصاء فرار زندانی، تحت عنوان «اثم»، در مواردی که زندان بدو توسط قانون گذار غیر معصوم جامعه اسلامی، جهت حفظ نظامات حکومتی در نظر گرفته شده است، منوط بر این است که اطاعت از قوانین مزبور که شامل جرایم و مجازات‌ها می‌باشد، به موجب شرع واجب باشد. لکن در خصوص وجوب شرعی پیروی از قوانین عرفی موضوعه، میان فقها بحث قابل توجهی وجود ندارد. در این میان تنها آیت الله مکارم معتقد هستند که قوانین مصوب نظام مقدس جمهوری اسلامی چنانچه مراحل قانونی آنها، دقیقاً طی شده باشد مستند به قوانین الهی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۰۴/۱). اما به نظر می‌رسد هرچند که اطاعت از قوانین مزبور، لازم الاتباع است و در صورت سرپیچی، فرد مستحق مجازات دنیوی می‌باشد، ولی دلیل شرعی وجود ندارد که قوانین مزبور را از مصادیق حکم شرعی دانست و سرپیچی از آنها را مصداق اثم تلقی نمود؛ مگر اینکه نقض آنها، موجب اختلال نظام اسلامی یا ایجاد مفسده یا مصداق از عناوین شرعی دیگر مانند نفی ضرر، نفی سبیل و غیره گردد. در این صورت نیز تخلف از قوانین و مقررات به صورت ذاتی گناه نخواهد بود، بلکه ملاک حرمت آن اتحاد عنوان با عناوین شرعی می‌باشد. فرار زندانی را می‌توان با عناوینی همچون اضرار به افراد و اخلال در امنیت و نظم عمومی و حتی ایجاد مفسده در جامعه مسلمین متحد دانست. ایجاد مفسده در جامعه مسلمین معصیت است و اگر کسی با علم به حکم و موضوع و از روی قصد مرتکب مفسده‌ای شود در صورت ثبوت آن از راهای شرعی، قاضی شرع جامع شرایط می‌تواند او را تعزیر نماید (منتظری، ۱۳۷۳: ۵۱۸/۲).

پس از بیان مطالب فوق، روشن شد که احصاء سکوت برابر فرار زندانی، تنها توسط مامور حفظ یا مراقبت زندانی تحت مصادیق «اعانت بر اثم»، منعی ندارد. اما از سویی دیگر، فقها برای تحقق عنوان «اعانت بر اثم»، قیودی را مطرح نموده‌اند که اعتبار یا عدم اعتبار هر یک از قیود مزبور، که مورد اختلاف فقها نیز، می‌باشد؛ می‌تواند حکم فقهی سکوت مامور برابر فرار زندانی را تحت الشعاع قرار دهد. مهمترین قیود مطروحه در صدق عنوان «اعانت بر اثم» توسط فقها، عبارتند از: ۱- قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان؛ ۲- تحقق اثم در خارج توسط مُعان (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۶).

شایان ذکر است که قصد دارای دو معنا می‌باشد. قصد در معنای اول، اراده و اختیار است که ملازم با علم می‌باشد. این معنا از قصد قطعاً در صدق مفهوم اعانت معتبر است. بنابراین در صورت عدم علم و اطلاع شخص به وقوع حرام از سوی غیر، فعل کمک‌کننده او حرام نمی‌باشد؛ زیرا اصلاً بدون علم، عنوان اعانت بر فعل صدق نمی‌کند. در اعتبار شرطیت چنین معنایی از قصد، فقها اختلاف نظری

ندارند (حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۲۰۷/۱)؛ چرا که در حالت مذکور شبهه تحریمیه موعیه وجود دارد (نجفی ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۵/۱). معنای دوم قصد، عبارت است از انگیزه و غرض از فعل در خصوص اعتبار این معنا از قصد میان فقها اعتبار اختلاف نظر وجود دارد (حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۲۰۷/۱)؛ با این بیان که آیا در صدق اعانه بر اثم، قصد ترتب اثم (نتیجه و جرم) شرط هست یا خیر؟ (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۱).

با توجه به معانی قصد، می‌توان گفت که در مواردی که مامور اساساً از فرار زندانی یا توقیف شده مطلع نشود و از این رو، هنگام فرار وی، اقدامی را جهت پیشگیری انجام ندهد، نمی‌توان عدم اقدام مامور را مصداقی از معاونت قلمداد نمود؛ هرچند در صورتی که بی‌اطلاعی وی از فرار زندانی، ناشی از مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی باشد، بر مبنای مسامحه و اهمال، قابل مجازات خواهد بود.

همچنین اگر با استفاده از امارات و قرائن، از سکوت مامور، قصد وی برای مساعدت به زندانی برای فرار، احراز شود و همچنین زندانی موفق به فرار شود؛ اثبات حکم حرمت برای سکوت مامور بدیهی است و مامور به عنوان معاون قابل مواخذه خواهد بود. اما بحث، یافتن حکم سکوت، در مواردی است که مامور با وجود علم به قصد فرار زندانی از پیش و یا علم به وقوع فرار از سوی زندانی، اقدامی جهت پیشگیری از فرار، بعمل نیآورد و اصطلاحاً سکوت نماید و سکوت وی از نوع سکوت محض باشد؛ به گونه‌ای که قصد وی قابل احراز نباشد و یا با وجود احراز قصد مساعدت او، فرار زندانی محقق نشود.

در محل بحث فوق، با توجه به شرایطی که مزبور، می‌توان، در مجموع سه نظریه را برای حکم سکوت مامور برای فرار زندانی با استناد به قاعده حرمت اعانت بر اثم، استخراج نمود که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱. نظریه حرمت مطلق سکوت مامور برابر فرار زندانی یا توقیف شده

این نظریه بیانگر این مطلب است که سکوت مامور برابر فرار زندانی با وجود آگاهی از وقوع فرار، به طور مطلق، مصداقی از قاعده «حرمت اعانت بر اثم» و در نتیجه مشمول حکم حرمت خواهد بود؛ هرچند مامور قصد مساعدت به زندانی را نداشته باشد و فرار محقق نشود.

اثبات این نظریه مبتنی بر پذیرش دو مطلب ذیل، حول شروط تحقق اعانت بر اثم می‌باشد:

الف. در خصوص اعتبار قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان (مباشر)، مانند نظر گروهی از فقها، صرف علم و اطلاع قطعی معین نسبت به قصد شخص مباشر در صدق مفهوم اعانت، کافی باشد و قصد وقوع معصیت در صدق اعانت معتبر دانسته نشود (خویی، ۱۴۱۷: ۱۷۶/۱) و یا اینکه مطابق نظر گروه دیگری از فقها، صدق عرفی اعانت، کفایت نماید (اردبیلی، بی‌تا: ۲۹۷).

در بیان نظر فقهای گروه اول مبنی بر کفایت صرف آگاهی و اطلاع قطعی معین نسبت به قصد شخص مباشر در صدق مفهوم اعانت، قابل ذکر است که شیخ انصاری از کلام فقهای همچون شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب حدائق و صاحب ریاض قول به عدم اعتبار قصد به ترتب را استظهار نموده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۳/۱). محقق ایروانی نیز اعانة را از عناوین واقعی قلمداد کرده که دائر مدار قصد نیست و صرف انجام مقدمات فعل مباشر، اعانة به او محسوب می‌شود (نجفی ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۵/۱). در حاشیه‌ی المکاسب آمده است که اعانه در صورت علم، نیز صدق می‌کند؛ هرچند که قصد

وقوع اثم، در میان نباشد. در تعلیل این گفته شده است که قصد با وجود علم، به صورت قهری حاصل می‌شود (یزدی، ۱۴۲۱: ۷/۱).

این دسته از فقها برای توجیه نظریه خود به عموم آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» و اطلاق روایاتی تمسک می‌جویند که یک نمونه از آنها عبارت است از روایت عمر بن اذینه از امام صادق (ع):

«کتبت الی ابی عبد الله (ع) اساله عن رجل له خشب فباعه ممن یتخذہ صلیبانا، قال لا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۱۷)؛ به امام صادق (ع) نامه نوشتم و در مورد مردی که چوب دارد و آنها را به کسی می‌فروشد که از آن صلیب درست می‌کند، حکم مسأله را سؤال کردم. امام (ع) فرمود: خیر (چنین معامله‌ای را انجام ندهد).

همچنین در روایت دیگری آمده است:

«و روایت عمرو بن حریث: عن التوت أبيعہ یُصنع للصلیب او الصنم؟ قال: لا» (همان)؛ از امام صادق (ع) در مورد فروش درخت توتی که آن را به کسی که با آن صلیب یا بت ساخته می‌شود، سؤال کردم و حکم مسأله را پرسیدم. امام فرمود: نه؛ جایز نیست».

گروه دوم از فقهای مزبور معتقدند که اعانت از مفاهیم عرفی است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۱) و ملاک تحقق اعانت، عرف میباشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۷). مرحوم اردبیلی در این زمینه می‌فرماید:

«ظاهر آن است که مراد از اعانه بر گناه وقتی است که توأم با قصد بوده، یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق نماید؛ مثل اینکه شخص ظالمی برای ایراد ضرب مظلومی، از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد و یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت نماید» (اردبیلی، بی‌تا: ۲۹۷).

مرحوم نراقی نیز این قول را نیکو برمی‌شمرد (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۸). اگرچه چنین نظری تا زمان مرحوم اردبیلی سابقه نداشته، اما با اندکی دقت، می‌توان دریافت که کلام ایشان تا حدودی برگرفته از نظر شهید ثانی در مسالک الافهام است. شهید ثانی حرمت فروش اسلحه به دشمنان دین را مقید به زمانی دانسته که فروشنده، قصد مساعدت داشته باشد یا (دشمن) در حال جنگ و یا آمادگی برای جنگ باشد (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۲۳/۲). هرچند شهید ثانی سخنی از عرف به میان نیاورده است؛ ولی عبارت «فروش اسلحه در حال جنگ و یا در حال آمادگی برای جنگ»، حکایت از کفایت صدق عرفی می‌کند (سلیمان کلوانق، ۱۴۰۰: ۲۲۵)؛ چرا که اعطاء سلاح به دشمنی که در حال جنگ یا در حال آمادگی برای جنگ است، همانند مثال اعطای چوب در کلام مرحوم اردبیلی به ظالمی است که همه شرایط، برای او فراهم است تا دیگری را بزند. بنابراین اگرچه نمی‌توان گفت کلام مرحوم اردبیلی عیناً کلام شهید ثانی است؛ ولی می‌توان گفت که برگرفته از آن است (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

البته نظرات دیگری در مدخلیت یا عدم مدخلیت قصد بیان شده که می‌توان گفت این آراء، قرآنتی دیگر از نظر مرحوم اردبیلی که بیان آن گذشت، می‌باشد و در این آراء، تنها ضابطه‌ای برای فهم عرفی ارائه داده شده است. از میان این آراء، نظر میرزای نایینی درخور توجه است. ایشان میان مقدمات بعیده و مقدمات قریبه اثم، قائل به تفصیل شده است؛ با این بیان که اگر فعل معین جزء اخیر مقدمات موجب اثم و یا علت تامه وقوع اثم باشد، به نحوی که عادتاً میان انجام آن فعل از جانب معین و صدور اراده بر انجام اثم، حائل و فاصله‌ای نباشد، فعل مذکور حتی بدون قصد وقوع اثم، مصداق اعانت بر اثم خواه بود. اما اگر فعل معین از مقدمات بعیده برای وقوع معصیت باشد، تنها با وجود قصد معصیت از جانب معین، در شمار مصادیق اعانه بر اثم قرار خواهد گرفت (نایینی، ۱۴۱۳: ۲۶/۱).

ب. حصول نتیجه، شرط صدق اعانت بر اثم نباشد. در تعلیل این نظر، شیخ انصاری معتقد است که حقیقت اعانت بر شی، انجام فعلیست با قصد تحقق آن شی، خواه شیء مزبور تحقق یابد، خواه تحقق نیاید (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۳).

در فرض اثبات هر دو مطلب فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که در موضوع حاضر، چنانچه احراز شود مامور از قصد زندانی برای فرار مطلع بوده، لکن با وجود توانایی بر پیشگیری از آن، سکوت پیشه کرده و اقدامی در جهت پیشگیری از فرار وی انجام نداده، می‌توان سکوت وی را مصداقی از اعانت بر اثم برشمرد؛ خواه فرار زندانی در خارج محقق شود؛ خواه وی در این امر ناکام بماند. اطلاق حرمت حتی در صورتی که مشخص شود، انگیزه مامور از سکوت، امری غیر از مساعدت و یاری رساندن به زندانی در امر فرار بوده است، برقرار است؛ چرا که بر پایه نظریه کفایت صرف علم معین از وقوع اثم در صدق اعانت، مامور با وجود مشاهده اقدام زندانی یا توقیف شده برای فرار، از قصد زندانی برای فرار مطلع می‌شود و همچنین مبتنی بر نظریه کفایت صدق عرفی اعانت، سکوت مامور عرفاً برای فرار زندانی، اعانت محسوب می‌شود؛ با این بیان که زندانی یا توقیف شده پس از تهیه مقدمات برای فرار، برای رسیدن به مطلوب خود یعنی فرار، فقط سکوت مامور را کم داشته که مامور با ترک وظیفه قانونی خود یعنی هر گونه اقدام برای پیشگیری از فرار وی، موجب می‌شود که اقدامات زندانی یا توقیف شده برای فرار به ثمر بنشیند. از این رو، مامور نمی‌تواند برای فرار از عنوان معاونت، ادعا کند که قصد تحقق فرار توسط زندانی را نداشته و چه بسا ازین کار بیزار بوده است؛ زیرا سکوت او با وجود توانایی بر انجام اقدامی در جهت پیشگیری از فرار، عرفاً معاونت محسوب می‌شود؛ هر چند که در حقیقت ممکن است که ادعای وی مبنی بر فقدان قصد برای مساعدت، صحیح باشد.

#### ۱-۲. نظریه عدم حرمت سکوت مامور برابر فرار زندانی

بر اساس نظر فقهای که قصد معین، نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان (میاشر) را در صدق عنوان «اعانت بر اثم» معتبر می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۹؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۱۲)، نمی‌توان سکوت برابر فرار زندانی را حتی اگر از جانب مامور حفظ، مراقبت و ملازمت وی باشد، با استناد به قاعده فوق، مشمول حکم حرمت دانست؛ چرا که سکوت مجرد، بیانگر اراده شخص نیست (نجفی، ۱۳۵۹: ۱/۴۵) و بر رضا و قصد شخص دلالت نمی‌کند (حلی، ۱۴۱۰: ۲/۵۶۹). به عبارت دیگر، نفس سکوت، چه به معنی سکون و عدم تحرک باشد؛ چه به معنی خودداری از سخن گفتن باشد، نمی‌تواند مبین اراده شخص ساکت باشد؛ زیرا سکوت اعم از رضاست و بدون اماره و قرینه، اعتباری ندارد.

با این رویکرد، از آنجایی که از سکوت مامور برابر فرار زندانی، نمی‌توان قصد وی را بر وقوع فرار زندانی، احراز نمود و ممکن است مامور با انگیزه ای غیر از مساعدت به زندانی در امر فرار، سکوت پیشه کرده باشد، صدق اعانت بر سکوت مامور منتفی می‌گردد و در نتیجه مجالی برای بررسی شرطیت تحقق نتیجه (فرار زندانی یا توقیف شده) در تحقق عنوان اعانت بر اثم، باقی نمی‌ماند و فقط می‌توان مامور را، به دلیل مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی، قابل مجازات دانست؛ نه بر مبنای اعانت بر اثم.

فقهای که صرف علم را کافی ندانسته و معتقد به شرطیت قصد معین، در صدق «اعانت بر اثم» می‌باشند، به روایاتی همچون روایت مقابل استناد کرده‌اند:

«روایت عمر بن اذینه: قال: كتبت الي ابي عبد الله (ع) اسأله عن رجل له كرم أ يبيع العنب و التمر مّن يعلم انه يجعله خمرًا، او مسكرًا، فقال عليه السلام، أنّما باعه حلالاً في الإبان الذي يحل شربه او اكله فلا بأس ببيعه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۱/۱۷)؛ می‌گوید به امام صادق (ع) نوشتم و از او در مورد مردی که انگور دارد و انگور و خرما را به کسی می‌فروشد که آن را در خمر یا مسکر استفاده می‌کند، سؤال کردم. حضرت در جواب فرمود: اشکالی ندارد؛ چرا که انگور به صورت حلال فروخته می‌شود و خریدار، آن را به شکل حرام در می‌آورد.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

«سأل رجل ابا عبد الله (ع) عن العصير فقال: لي كرم و انا اعصره كل سنه و اجعله في الدنان و ابيعه قبل ان يغلي قال: «لا بأس به، و ان غلا فلا يحل بيعه، ثم قال: هو ذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم انه يصنعه خمرًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۱/۱۷)؛ مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد: من درخت انگور دارم و هر ساله آب انگورها را می‌گیرم و آنها را در خم‌های بزرگ می‌ریزم و پیش از آنکه به جوش آید، آنها را می‌فروشم؛ حکم آن چگونه است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد؛ اما اگر به جوش آید فروشش جایز نیست. سپس فرمود: همین طور ما نیز خرمايمان را به کسی که می‌دانیم آنها را به خمر تبدیل می‌کند می‌فروشیم.

### ۳-۱. نظریه شرطیت وقوع فرار در حرمت سکوت مامور برابر فرار زندانی

این نظریه، همانند نظریه حرمت مطلق، بر پایه پذیرش نظر کفایت صرف اطلاع معین از وقوع اثم در صدق عنوان اعانت یا کفایت صدق عرفی اعانت شکل می‌گیرد. لکن بنا بر این نظر، حرمت سکوت مامور برابر فرار زندانی، بر وقوع اثم (نتیجه) در خارج مشروط شده است. لذا در حالتی که مامور با وجود اطلاع از قصد زندانی برای فرار و علیرغم وجود توانایی بر پیشگیری از آن، در مقابل آن سکوت محض نماید؛ فقط در حالتی که اثمی در خارج شکل بگیرد و زندانی بتواند فرار کند، مرتکب حرام گشته و به عنوان معاون قابل مواخذه و مجازات خواهد بود.

شرط اخیر ناشی از اعتقاد بیشتر فقها به اعتبار تحقق نتیجه در خارج در صدق عنوان اعانت می‌باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۸؛ خویی، ۱۴۱۷: ۱۷۸/۱؛ خمینی، ۱۴۱۵: ۲۱۱/۱؛ منتظری، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۲). البته در میان کسانی که قائل به اشتراط تحقق نتیجه (اثم) در صدق اعانت شده اند فقهایی هستند که معتقدند فعل معاون به دو اعتبار حرام است؛ با این مضمون که اگر کسی بر انجام اثمی کمک کرد و آن اثم در خارج محقق شد، فعلش هم از جهت معاونت بر اثم حرام است و هم از جهت تجرّی به خاطر قصدش؛ اما اگر اثم در خارج محقق نشد، فعلش فقط به خاطر قصدش و تجرّی وی واجد وصف حرمت است (نراقی، ۱۴۱۷: ۷۹)؛ که شیخ انصاری این نظر را صرف یک تخیل می‌نامد؛ چرا که این پرسش مطرح می‌شود که در صورت وقوع اثم در خارج، آیا کمک‌کننده به دو جهت، یکی به خاطر تجرّی و دیگری به خاطر اعانت بر اثم، مستحق مجازات است؟ قطعاً جواب منفی است و بی‌گمان، کمک‌کننده فقط از يك جهت، یعنی اعانت بر اثم مستحق کیفر است؛ نه بیشتر. پس معلوم می‌شود نفس قصد ایجاد معصیت، مستلزم کیفر نیست. اگر چنین بود، می‌بایستی در حالت اخیر، مساعدت‌کننده دو بار مستحق کیفر باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۳۳/۱).

علتی که برای شرطیت تحقق اثم در خارج، در صدق عنوان اعانت از سوی فقهای اخیر مطرح شده، این است که اولاً؛ مستفاد از ظاهر آیه «لا تعاونوا علی الاثم» این است که در تحقق اثم همکاری نکنید (خمینی، ۱۴۱۵: ۲۱۱/۱)؛ ثانیاً؛ اعانت عنوانی اضافی و متقوم به وجود معین، معان و معان علیه است؛ پس اگر معان علیه (اثم) در خارج محقق نشود، اعانت نیز محقق نمی‌شود؛ هر چند تجرّی صدق کند (منتظری، ۱۴۱۵: ۳۱۵/۲).

ممکن است بر این تعلیل اشکال شود که مفهوم عرفی از اعانه بر اثم، همان ایجاد مقدمه‌ای برای انجام اثم می باشد؛ هرچند که اثم در خارج ایجاد نشود. در پاسخ گفته می شود که اتفاقاً برداشت اخیری که در صورت اشکال مزبور از مفهوم اعانت به میان آمد، یک امر عقلی است و خلاف برداشت عرفی از اعانت می باشد (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۱۱/۱)؛ در حالی که قبلاً بیان شد که اعانت یک مفهوم عرفی می باشد (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۱/۱).

علاوه بر این، می توان گفت که عرف در موارد عدم وقوع اثم، نمی گوید «اعان»؛ بلکه می گوید «اراد اعانته علیه» (مامقانی، ۱۳۱۶: ۵۸/۱). نهایت امر این است که ادعا شود، فرد در شروع به اثم، مساعدت نموده که حرمت اعانت بر شروع به اثم یا جرم، خود نیازمند بررسی در پژوهشی دیگر است.

## ۲-۴. نظریه مختار

همانگونه که بیان شد، هر سه نظریه بر پایه شروط صدق اعانت بر اثم شکل گرفته اند. بنابراین برای وصول به دقیق ترین نظریه، بایستی اعتبار هر یکی از شروط قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط مُعان و تحقق اثم در خارج توسط مُعان در تحقق مفهوم اعانت مورد ارزیابی قرار گیرد.

از میان مجموع اقوالی که حول شرطیت قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام مطرح شد، به نظر میرسد قول به کفایت صدق عرفی اعانت از سایر نظرات اقوی باشد؛ چرا که این عرف است که در تشخیص مفاهیم و نیز شناخت مصادیق آن، داور می کند. (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲۹/۱). مرحوم نایینی در فوائد الاصول راجع به داور عرفی در باره مفاهیم می فرماید:

« این مساله که مرجع در مفاهیم الفاظ و منلول های آن، فقط عرف عام باشد؛ هیچ اشکالی ندارد؛ خواه عرف در این زمینه موافق لغت باشد، خواه مخالف آن. در صورتی که عرف عام، خلاف لغت باشد، الفاظ بر مفاهیم عرفی خود بر حسب آنچه در اذهان اهل محاوره مرتکز می شود، منصرف می شود. بنابراین هنگام تعارض عرف و لغت در مفهوم لفظ، لفظ بر مفهوم عرفی حمل می شود» (نایینی، ۱۳۷۶، ۵۷۴/۴).

بنابراین فردی که با وجود علم به سوء نیت غیر، علت تامه و یا جزء اخیر علت تامه وقوع اثم را فراهم می کند؛ عرفاً معاون محسوب می شود؛ هرچند قصد وقوع اثم را در خارج نداشته باشد. در مقابل، حرمت فعل کسی که از مقدمات بعیده اثم، محسوب می شود و فاقد قصد تحقق حرام نیز می باشد از نظر عرف پذیرفتنی نیست.

برای حل تعارض روایاتی که برخی از آنها بر جواز فروش انگور و خرما به کسی که فروشنده می داند، قصد ساخت خمر از آنها را دارد، دلالت می کنند و روایات دال بر منع فروش چوب به کسی که فروشنده می داند او کارش سخت صلیب یا بت از چوب است؛ یک وجه جمع این است که روایات مانعه را بر حالت شرط ضمن عقد و روایات مجوز را بر غیر آن حمل کرد. اشکال چنین جمع بندی از نظر شیخ انصاری این است که بعید به نظر می رسد که مسلمان ارتکاب معصبت را در عقد شرط کند و سپس نزد امام بیاید و از جواز یا حرمت این عمل سوال کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۳۱/۱). جمع اولی از نظر شیخ انصاری این است که اخبار مانعه بر کراهت حمل شود (همان). موید این مطلب، روایت حلبی است که از امام صادق درباره فروش آب انگور به کسی که از آن شراب می سازد، می پرسد. امام (ع) می فرماید:

« عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه سُئل عن بيع العصير ممن يصنعه خمرًا؟ فقال: بيعه ممن يطبخه أو يصنعه خلًّا أحبُّ إليّ ولا أرى بالأول بأساً » (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۱/۱۷)؛ امام (ع) می فرماید:

بیع انگور به کسی که آن را طبخ کند یا سرکه درست کند، پیش من دوست داشتنی تر است؛ (ولی) در مورد اول (فروش انگور به کسی که از انگور، شراب می‌سازد) عیبی نمی‌بینم.

در این روایت امام (ع) به صراحت، معامله را مشروع اعلام نموده؛ در عین آنکه آن را ناشایست و ناپسند معرفی فرموده‌اند. اما به نظر می‌رسد که این جمع نیز پذیرفتنی نباشد؛ چرا که چنان که گذشت، حسب روایات، امام معصوم (ع) می‌فرماید: ما نیز خرمایمان را به کسی که می‌دانیم آنها را به خمر تبدیل می‌کند می‌فروشیم و ارتکاب مرکوه از جانب امام معصوم (ع) پذیرفتنی نیست. به نظر برای حل تعارض باید به تحلیل عرفی معاونت پرداخت و در سایه آن، هر یک از دو گروه روایات متعارض را بر حالتی هاضم حمل کرد که مناسب آن باشد (قیاسی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

بنابراین از لحاظ صدق عرفی، در حالتی که شخص با علم و عمد، قصد یاری رساندن مباشر در تحقق اثم را دارد، قدر متیقن از معاونت است و روایات مانعه باید بر چنین موردی حمل شود. اما عرف، کسانی را که علی‌رغم علم به قصد مشتری برای ارتکاب گناه، بر شغل عادی خود یعنی کاری قانونی می‌پردازند و قصد کمک به جرم و مجرم را ندارند، معاون نمی‌داند. به همین جهت روایات مجوز را باید بر چنین حالتی حمل نمود.

از سویی دیگر در شرطیت تحقق اثم در خارج در صدق مفهوم اعانت، قول فقهایی که قائل بر شرطیت هستند، اقوی به نظر می‌رسد؛ چرا که علاوه بر دلایل مورد استناد ایشان، در بحث اعانت بر اثم، با دو شخص سروکار داریم؛ یکی معین یا معاون و او کسی است که دیگری را در ارتکاب گناه کمک و مساعدت نماید. دیگری «معان» که او کسی است که مورد حمایت و کمک دیگری قرار گیرد. با دقت در این دو اصطلاح، معلوم می‌شود تا معان (فاعل فعل ممنوع) نباشد، معین وجود خارجی نخواهد داشت؛ زیرا در غیر این صورت، با این سوال روبرو خواهیم شد که معاونت بر چه؟

از مجموع مطالب بیان شده، بدست می‌آید که می‌توان نظریه حرمت مشروط را برای سکوت مامور برابر فرار زندانی برگزید. چرا که همانگونه که پیش از این بیان شد، سکوت مامور عرفاً اعانت بر فرار زندانی محسوب می‌شود و راه را برای وی هموار می‌نماید و در این میان با وجود اینکه نمی‌توان وحدت قصد با زندانی را از سکوت مامور احراز نمود، همین صدق عرفی برای تحقق اعانت به شرط تحقق نتیجه (اثم) در خارج کفایت می‌نماید.

### نتیجه گیری

۱. سکوت، در مواردی که فرد، قانوناً مکلف به انجام اقدامی بوده، ولی سکوت پیشه کرده و در نتیجه‌ی سکوت وی، جرمی واقع شود، مصداقی از اعانت بر اثم به شمار می‌رود؛ چرا که به

گواهی عرف، رابطه سببیت میان سکوت و اثم برقرار است. بنابراین سکوت برابر فرار زندانی تنها از جانب مامور حفظ یا مراقبت از زندانی، قابلیت احصاء در مصادیق اعانت بر اثم را دارد. ۲. در تحقق «اعانت بر اثم» صدق عرفی ملاک است. بنابراین «قصد وقوع اثم» از جانب معاون، در تحقق مفهوم اعانت شرط نیست؛ لکن از نظر عرف، «وقوع اثم در خارج»، شرطی برای صدق مفهوم اعانت، محسوب می‌شود.

۳. اگر سکوت مامور، برابر فرار زندانی ناشی از عدم علم وی به وقوع فرار باشد، مسئولیتی نخواهد داشت؛ مگر اینکه بی اطلاعی وی از وقوع فرار زندانی، ریشه در مسامحه و اهمال در وظیفه حفظ و مراقبت از زندانی داشته باشد، که در این صورت بر مبنای مسامحه و اهمال در حفظ و نگهداری از زندانی، قابل مجازات خواهد بود.

۴. در مواردی که با استفاده از امارات و قرائن، از سکوت مامور، قصد وی برای مساعدت به زندانی برای فرار، احراز شود و همچنین زندانی موفق به فرار شود؛ بر مبنای قاعده «حرمت اعانت بر اثم»، حکم حرمت برای سکوت مامور اثبات می‌شود.

۵. هر چند «قصد وقوع اثم»، برابر فرار وی سکوت می‌کند؛ از مجرد سکوت وی قابل احراز نمی‌باشد؛ ولی از آنجایی که از نظر عرف، سکوت مامور برای فرار زندانی در مواردی که مامور وقوع فرار زندانی علم داشته باشد، اعانت محسوب می‌شود؛ در صورت «وقوع اثم در خارج»، یعنی تحقق فرار، سکوت مامور مصداقی از «اعانت بر اثم» محسوب شده و مامور با سکوتش، مرتکب حرام گشته و به عنوان معاون قابل مواخذه و مجازات خواهد بود و بایستی در ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، به آن پرداخته شود.

## منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، مکتبه الجعفریة لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
۳. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، چاپ شصت و یکم، تهران، نشر میزان، ۱۴۰۱ ش.
۴. انصاری، مرتضی، *المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *دایرةالمعارف علوم اسلامی و قضایی*، تهران، گنج دانش، بی تا.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۷. حسینی روحانی، صادق، *منهاج الفقاهة*، چاپ پنجم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۹ق.
۸. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

۹. خمینی، روح الله، *الرسائل*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۰. همو، *المکاسب المحرمة*، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زراعت، عباس، (۱۳۹۲). *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (اصلاحی ۱۳۹۲)*. تهران: ققنوس.
۱۴. سبزواری، عبد الاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۵. سمیعی، حسن، *حقوق جزا*، چاپ چهارم، تهران، چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۳۳ش.
۱۶. شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق جزای عمومی*، چاپ پنجم، تهران، مجد، ۱۳۹۵ش.
۱۷. شیخ الاسلامی، محمد علی، «واکاوی معنا و مفهوم اعانة بر اثم در آرای فقهای امامیه»، *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، شماره ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۴ش.
۱۸. صادقی، میر محمد، *جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص*، چاپ سی و دوم، تهران، میزان، ۱۴۰۱ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۰. عالییه، سمیر، *اصول العقوبات*، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۱۶ق.
۲۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۲. علی آبادی، عبد الحسین، *حقوق جنایی*، چاپ پنجم، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۳ش.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهیة*، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. قاسم زاده، مرتضی، «نقش سکوت در بیان اراده»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۸۳۹، فروردین ۱۳۸۰ش.
۲۵. قیاسی، جلال الدین، «معاونت در جرم از دیدگاه فقه اسلام»، *فصلنامه پژوهش حقوقی دانشگاه قم*، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰ش.
۲۶. کلوانق، امین سلیمان، «بررسی شرطیت قصد معاون و وقوع جرم اصلی در تحقق معاونت در جرم در پرتو قواعد فقهی با رویکرد مقاصد الشریعه ای»، *فصلنامه تعالی حقوق*، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰ش.
۲۷. مامقانی، محمد حسن، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، قم مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶ق.
۲۸. محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقهی*، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۹. محمدی تهرودی، رویا، *مبانی فقهی و حقوقی حکم معاونت در جرم*، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، کرمان، دانشکده حقوق و الهیات، ۱۳۹۲.
۳۰. مراغی، میر فتاح، *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، **استفتانات جدید**، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۳۲. موسوی بجنوردی، حسن، **القواعد الفقهية**، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۳۳. موسوی بجنوردی، محمد، **قواعد فقهیه**، چاپ سوم، تهران، موسسه عروج، ۱۴۰۱ق.
۳۴. نایینی، محمد حسین، **المکاسب و البیع**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. همو، **فوائد الاصول**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.
۳۶. نجفی، محمد حسین، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۷. نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین، **تحریر المجلة**، نجف، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
۳۸. نجفی ابروآنی، علی، **حاشیة المکاسب**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۹. نراقی مولی، احمد، **عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. نوری، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۴۰۱ش.
۴۱. یزدی، محمدکاظم، **حاشیة المکاسب**، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.

پیشین از انتشار